

مفهوم شناسی وهن دین و گونه‌شناسی حکم آن

حسن حسینی‌یار

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

(نویسنده مسئول) دکتر محمدتقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

fakhlai@um.ac.ir

دکتر علیرضا عابدی سرآسیا

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

وهن دین از جمله عناوینی است که در بسیاری از مسائل مبنا و مدرک فتاویٰ معاصر واقع شده است، به گونه‌ای که می‌توان از حرمت وهن دین به عنوان یک قاعده فقهی نام برد. اما عدم توضیح معنای دقیق وهن دین و تمایز مفهومی آن با اصطلاحات مشابه و نیز عدم گونه‌شناسی وهن دین از جهت حکم شرعی، موجب شده استناد به وهن دین در بیشتر فتاوا دچار ابهاماتی شود. جستار حاضر با به‌کارگیری روش تحلیلی توصیفی برآن است معنای دقیق وهن دین را ارائه و در عرصه حکم گونه‌شناسی کند. حاصل پژوهش اینکه وهن معنای دقیق خود را می‌یابد و از حضور آن به عنوان سازنده حکم اولی و ثانوی و حکومتی و نیز تأثیر آن در اثبات حکم تکلیفی و احياناً وضعی پرده‌برداری می‌شود.

کلید واژه‌ها

وهن دین، تنفیر از دین، هتک دین، استخفاف دین، حرمت وهن دین، بطلان عبادت وهنی

مقدمه

وهن در لغت به معنی سستی و سبکی و وهن دین به معنای سست شدن و سبک‌نمایی دین است. وهن دین در فتاویٰ معاصر حضور چشمگیر و پررنگی یافته^۱، امری که باعث شده است انگاره اصطیاد قاعده‌ای فقهی را در مورد آن دنبال

^۱ مکارم، استفتاءات جدید، ۳/ ۳۶۲، مکارم، الفتاویٰ الجديدة، ۳/ ۳۲۳، سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة، ۲۰۹، سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ۸۱/۲، امام خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۶۷/۱، موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۱۲/۲، فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۵۷۸، خامنه‌ای، أجوبة الاستفتاءات، ۵۸/۲، امام خمینی، استفتاءات، ۵۸۱/۳، مکارم، استفتاءات جدید، ۱۶۵/۱، جمعی از نویسندگان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۲۱۶/۴۸، شاهرودی، جامع الفتاویٰ، ۱۷۴، شبیری، مناسک زائر، ۲۷۶، مکارم، مناسک جامع حج، ۴۰۴، تبریزی، استفتاءات جدید، ۷۸/۱

شود، قاعده‌ای که از آن می‌توان تحت عنوان «حرمت وهن دین» یاد کرد، لیکن ابعاد این قاعده به خوبی واکاویده نشده و از جمله مفهوم وهن دین تبیین نشده و به لحاظ گونه‌شناسی حکم فقهی، پژوهشی صورت نگرفته است. همین امر موجب شده شرایط لازم برای تمسک ضابطه‌مند به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی و به منظور حل مسائل کلاسیک و نوپیدا فراهم نشود. این جستار فرصتی یافته تا با نسبت‌سنجی مفهومی واژه وهن با واژه‌های مشابه و گونه‌شناسی حکم آن پرده از ابهامات موجود در باب وهن دین، بردارد و مقدمات اصطیاد قاعده فقهی حرمت وهن دین و استناد به آن را در فقه فراهم آورد.

در مورد پیشینه تحقیق گفتنی است به رغم اینکه استناد به وهن دین در فتاوای معاصر نمود قابل توجهی یافته اما در منابع و مقالات فقهی در باب ماهیت، حدود و ثغور، مبانی و معیار تشخیص وهن به ندرت بحث مبسوطی مجال طرح یافته و آنچه در این باب مطرح شده است از جامعیت لازم برخوردار نیست. ذیلاً به بخشی از پیشینه تحقیق اشاره می‌شود:

در برخی از پایگاه‌های اینترنتی به مقاله مفهوم شناسی وهن دین و مذهب نگاشته علی محمدیان اشاره شده است، اما اصل مقاله در هیچ سامانه‌ای در دسترس نیست. در کتاب «بررسی موانع و نهادهای جانشین اقامه حدود در عصر غیبت» نوشته «سید باقر محمدی» در صفحه ۱۱۳-۱۱۷ به حرمت وهن دین به عنوان یکی از موانع اجرای حدود در عصر غیبت در مواردی که اجرای حدی موجب وهن دین شود، اشاره شده است. در آن نوشتار نویسنده اصل حرمت وهن دین را به جهت تصریح به آن در فتاوا، امری روشن دانسته است و در ادامه به برخی روایات مورد استناد و یا قابل استناد برای حرمت وهن دین اشاره کرده است. در این اثر اولاً به تمایز وهن دین با دو عنوان اولی و ثانوی اشاره نشده و مستندات و مبانی وهن دین به طور مبسوط مجال طرح و نقد نیافته است.

در صفحه ۵۸ از کتاب «قمه زنی زخمی بر چهره تشیع» نوشته «محمد علی افضلی» از جمله ادله عدم جواز قمه‌زنی در عصر حاضر وهن و بدنام شدن مذهب، معرفی شده و برای اثبات مدعا به برخی از فتاوای فقهای معاصر در باب حرمت قمه‌زنی از جهت حرمت وهن دین، اشاره شده است. نویسنده مذکور در صفحه ۱۲۲ از کتاب، وهن و در معرض تهمت قرارگرفتن تشیع را از جمله آسیب‌های عقیدتی و مذهبی قمه‌زنی بر تشیع دانسته است. بنابراین سطح تحقیق در این اثر محدود به مصداق معین است.

در مقاله «نگاهی دیگر به وهن دین و مذهب» نویسنده به معنای وهن دین و تمایز وهن دین با برخی از واژه‌های مشابه اشاره کرده است و نسبت به خلط میان وهن دین و وهن در دین‌داری هم تذکر و هشدار داده است. همچنین در این نوشتار نویسنده به طور بسیار مختصر به ضابطه و دامنه وهن دین اشاره کرده و در ادامه به طرح و نقد ادله حرمت وهن دین اشاره کرده است و از میان ادله موجود یا محتمل، دلالت برخی از آیات، روایات، عقل و ارتکاز متشرعه را بر حرمت وهن دین، قابل قبول دانسته است. در این اثر نویسنده به امکان استفاده یا استناد به مواردی همچون «حرمت اهانت به محترمان» و

«حرمت هتک محترمان» و «وجوب تعظیم شعائر الهی» و «حرمت استخفاف به دین و رسل و امامان(ع)»، برای اثبات حرمت وهن دین، اشاره کرده است. لازم به ذکر است در این اثر به تمایز وهن دین در معنای اولی و ثانوی اشاره‌ای نشده است.

از جمله آثار دیگری که به بحث از حرمت وهن دین پرداخته است، مقاله‌ای است با عنوان «واکاوی ادله عقلی و نقلی وهن دین». در این اثر نویسنده به طور نسبتاً مبسوط به طرح و نقد دلایل قرآنی، روایی و عقلی حرمت وهن دین و دلایل عدم حرمت وهن پرداخته در نهایت، دلالت آیات، روایات و دلایل عقلی را بر حرمت وهن دین ناکافی و مردود دانسته و تنها دلالت ارتکاز متشرعه بر حرمت وهن دین را پذیرفتنی و قابل قبول دانسته است.

در این اثر به این اشکال که وقتی خطر و ضرر جانی برای بیمار موجب تغییر حکم اولی و وجوب روزه به حرمت آن می‌شود، چگونه حکم و وجوب اجرای حدود در صورت وهن دین و در نتیجه ایراد ضرر به اصل دین و مذهب، به حرمت تغییر نمی‌یابد، توجه نشده است و به همین دلیل در این اثر حرمت وهن دین به لحاظ دامنه و مصداق تنها شامل تحریم مباح و تشدید حرمت، دانسته شده است. همچنین در این نوشتار به تمایز وهن دین به عنوان اولی و ثانوی و تأثیر این تمایز بر طرح و نقد مستندات حرمت وهن دین و دامنه آن اشاره‌ای نشده است. دلایل نویسنده در باب قصور دلایل قرآنی و روایی حرمت وهن دین نیز به دلیل عدم تمایز وهن دین به عنوان اولی و ثانوی، از دقت کافی برخوردار نیست. همچنین در باب روایی و ناروایی استناد به وهن دین در مقام پاسخ به برخی از استفتائات و نیز در باب مصادیق محتمل وهن دین نیز، داوری و قضاوتی صورت نگرفته است.

یادآوری می‌شود از پدیدآورندگان این جستار مقالات دیگری با رسالت واکاوی ابعاد مختلف وهن به ثمر رسیده از جمله «تبیین ضوابط وهن دین از رهگذر تحلیل فتاوی مستند به وهن» و «نقد و تحلیل ادله موافقان و مخالفان صحت استناد به وهن دین در تعطیل و تغییر احکام» که هر دو مورد در انتظار چاپ‌اند. اما رویکرد نوشتار حاضر صرفاً بررسی ابعاد مفهومی وهن و تقسیمات حکمی آن است و به طور ویژه از این دو دریچه ورود پیدا کرده است.

مهم‌ترین پرسش‌های مرتبط به وهن در این نوشتار عبارت‌اند از اینکه:

۱. معنی مصطلح وهن دین چیست؟

۲. وجه تشابه و تمایز وهن دین با دیگر واژگان مرتبط چیست؟ این تمایز چه تأثیری بر مفهوم‌شناسی وهن دین دارد؟

۳. حکم تکلیفی وهن دین چیست؟ آیا این حکم در پیوند با حکم وضعی نیز هست؟

۱. معناشناسی وهن

۱/۱ وهن در لغت

وهن در منابع لغت به معنای ضعف و سستی در کاری یا چیزی دانسته شده است.^۱

۱/۲ وهن در مصطلح قرآنی و روایی

همه آنچه در آیات قرآن^۲ از مشتقات وهن استفاده شده بیانگر معنای لغوی وهن است.^۳

امام رضا(ع) در ضمن حدیثی حکمت حرمت فرار از مقابل دشمن در میدان جنگ را وهن آور بودن آن برای دین شمرده‌اند.^۴ در واقع فرار از میدان جنگ از این جهت تحریم شده که به تضعیف جبهه مسلمین در برابر دشمن و جرأت یافتن شدن دشمن می‌انجامد. بی‌گمان توهین و تضعیف جبهه اسلامی به عنوان حکمی اولی حرمت یافته است و فرار از میدان کارزار بدان می‌انجامد.

در حدیث معروف معایش العباد در کتاب تحف العقول، امام صادق(ع) در مقام بیان گونه‌های معیشت از جمله هر آنچه به وهن حقیقت انجامد را حرام شمرده‌اند.^۵ فقها به این فقره از روایت در مباحثی چون: حرمت بیع سلاح به دشمنان دین^۶ حفظ، تکثیر، تعلیم و خرید و فروش کتب ضلال^۷ استناد کرده‌اند.

در برخی روایات، وهن در صبر موجب وهن در دین شمرده شده است.^۸

^۱ فراهیدی، کتاب العين، ۹۲/۴، زهری، تهذیب اللغة، ۲۳۴/۶، صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ۷۱/۴، جوهری، الصحاح، ۶/۲۲۱۵، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۹/۶-۱۵۰، ابن سیده، المحکم و المحیط الأعظم، ۴۲۹/۴، زمخشری، أساس البلاغة، ۱۱۰، حمیری، شمس العلوم، ۷۳۱۰/۱۱، ابن اثیر جزری، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ۲۳۴/۵، ابن منظور، لسان العرب، ۴۵۳/۱۳، فیومی، المصباح المنیر، ۶۷۴/۲، طریحی، مجمع البحرین، ۳۲۷/۶، مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۵۷۹/۱۸، موسوی، الإفصاح، ۱۲۱/۱، بستانی، فرهنگ ابجدی، ۹۹۸، مهنا، لسان اللسان، ۷۶۶-۷۶۵/۲

^۲ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي (مریم: ۴)، فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ (آل عمران: ۱۴۶)، وَهْنَا عَلَى وَهْنٍ (لقمان: ۱۴) أي: كلما عظم في بطنها: زادها ضعفا على ضعف: وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ (النساء: ۱۰۴)، وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا (آل عمران: ۱۳۹)، ذَلِكَمُ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (الأنفال: ۱۸)

^۳ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۸۸۷

^۴ «حَرَمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ» (ابن بابویه، علل الشرائع، ۴۸۱/۲)

^۵ «أَوْ بَابٌ يُوْهِنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ حَرَامٌ بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ إِسَاكُهُ وَ مِلْكُهُ وَ هِبَتُهُ وَ عَارِيَّتُهُ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ إِلَّا فِي حَالٍ تَدْعُو الضَّرُورَةَ فِيهِ إِلَى ذَلِكَ»

(ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۳۳۲-۳۳۳)

^۶ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۷۱/۸۳، بحرانی، آل عصفور، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۶۷/۱۸، بحرانی، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ۲۴، بحرانی، سداد العباد و رشاد العباد، ۴۲۱، انصاری، کتاب المکاسب، ۸-۵/۱، موسوی قزوینی، ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۱۷۰-۱۶۹/۲، کاشف الغطاء، أحكام المتاجر المحرمة، ۱۴۹-۱۵۴

^۷ نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۵۷/۱۴، کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة، ۲۵، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۵۶/۲۲،

خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۲۲-۲۱/۳

^۸ «... وَإِذَا وَهَنَ الصَّبْرُ وَهْنٌ الدِّينُ...» (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۱۲/۱)

در خبری تاریخی، امام حسن (ع) ریاست معاویه را مایه وهن دین معرفی کرده‌اند.^۱

حاصل آنچه نقل شد، واژه وهن در استعمالات قرآن و حدیث در معنای متفاوتی از معنای لغوی به کار نرفته است، بنابراین بر حقیقت لغویه خود باقی است و حقیقتی شرعی یا عرفی برای آن تحقق نیافته است. با اذعان به این نکته آنچه در مفهوم شناسی وهن حائز اهمیت است اضافه شدن آن به لفظ دین یا مذهب است. این سؤال پیدامی شود که مراد از وهن دین یا مذهب چیست؟

در پاسخ گویی به این سؤال با توجه به معنی مراد از دین دو احتمال می‌تواند مدنظر قرارگیرد:

احتمال نخست اینکه مراد از دین همان واقعیت دین به مثابه یک هویت ملموس، مرئی و شناخته شده در سطح محتوا و آموزه‌هاست و دین که مرکب از مجموعه آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و فقهی است، در برابر مخاطب چهره‌ای مجسم پیدامی کند. استحکام و استواری این آموزه‌ها به دین چهره‌ای نیرومند و مطبوع می‌بخشد و ضعف و سستی مبانی اندیشه‌ای و غیره به آن چهره‌ای سست، نامطبوع و ناخوشایند می‌دهد. در این راستا چنانچه از مخاطبان پرسیده شود دین چیست؟ پاسخ گویند دین نمود عینی بسته‌ای از آموزه‌ها، دیدگاه‌ها، باورها، ارزش‌ها و نظام رفتاری هدایت شده است. طبق این انگاره مراد از وهن دین آن است که دین به معنی گفته شده چهره‌ای سست و غیرجذاب و بیابد و برای مردم احترام برانگیز و بزرگ و سترگ نباشد.

احتمال دوم اینکه مراد از دین عمل متدینانه باشد، بدین گونه که دین در سطحی متمایز از آموزه‌ها و محتوا، در عمل و احساس درونی و رفتار بیرونی متدینان و دین‌باوران تجلی کند. می‌توان وضعیتی را تصور کرد که جامعه متدینان با عملکرد زشت و غیرقابل قبول خود در حالی که این عملکرد توسط مخاطبان به واقعیت دین نسبت داده می‌شود اسباب خفت و سبکی و مجازاً سرافکنندگی دین را فراهم کند و این در حالی است که چه بسا هیچ نسبتی میان این قبیل رفتارهای منتسبان به دین و حقیقت دین وجود ندارد، لیکن داوری عوام که غالباً با خلط انگیزه و انگیزه توأم است حقیقت دین را نشانه گیرد و این دین باشد که هدف تهمت‌ها و داوری‌های ناصواب واقع شود. خلاصه اینکه در فرضیه دوم رفتار متدینان می‌تواند موقعیت دین را در جامعه تقویت کند و برای آن آبرو بیاورد و یا تضعیف کند و وهن دین گردد.

در تحلیل جامع وهن دین، هر دو فرضیه قابلیت بحث دارد، لیکن چهره‌ای از وهن دین که به عنوان ثانوی در فتاوی فقها نمود یافته با انگاره نخست همراه است. در اینجا سخن بر سر این است که فلان آموزه عقیدتی یا فقهی چه ریشه‌دار و چه بی‌ریشه، چگونه چهره عمومی دین را موهون جلوه می‌دهد؟ از آن سو در اغلب مواردی که سخن از وهن دین به معنای رفتار موهون و سبکسرانه متدینان و منسوبان به دین در میان است وهن دین با عنوان اولی مراد است و احیاناً مشمول حکم حرمت.

^۱ آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ۲۸۶

۲. نسبت واژه وهن با واژه‌های مشابه

۱/۲ توهین

در منابع لغت اهانت و توهین به معنای کوچک شمردن دیگری معنا شده است به صورتی که دیگری را آنقدر کوچک و سبک شمارد که قابل اعتنا و توجه دانسته نشود و در سایر منابع لغت نیز اهانت به معنای خفیف دانستن یا خوارکردن کسی یا چیزی دانسته شده است.^۱

از آنجاکه وهن به لحاظ صرفی ثلاثی مجرد و به معنای سست و سبک شدن است و اهانت و توهین ثلاثی مزید و از باب افعال و به معنای سست و سبک کردن است. در تحقق وهن، فاعل موضوعیتی ندارد و براین اساس وهن دین از سوی هرکسی و با هرانگیزه‌ای و یا برآمده از هرکنش اختیاری و غیراختیاری امکان تحقق دارد، اما در تحقق اهانت و توهین که متعلق آن افراد و مقدسات اند (اعم از افراد مقدس و امور مقدس)، فاعل موضوعیت دارد و انگیزه و قصد وی نیز دخیل است. براین اساس اهانت بر خلاف وهن از عناوین قصديه محسوب می‌شود.

باتوجه به آنچه در برخی منابع آمده، حرمت اهانت به اموری که از منظر شرع، محترم و مقدس شمرده شده‌اند، امری روشن است^۲ از این عبارت با عنوان قاعده حرمت اهانت به محترمت یاد شده است. باتوجه به معنای پیش‌گفته درباب معنی مصطلح اهانت به محترمت و آنچه در مورد معنای وهن دین بیان شد، در برخی موارد انجام رفتارها و صدور احکامی که موجب وهن و سبکی دین می‌شوند، خود توهین محسوب نمی‌شوند، لیکن با برانگیختن واکنش‌هایی در سطوح عمومی و خصوصی زمینه‌ی اهانت به محترمت دین را فراهم می‌سازند و از سوی دیگر میت‌توان وضعیتی را تصور کرد که تلاش سازمان یافته از سوی اشخاص یا نهادها و یا توطئه رسانه‌ای در جهت اهانت به دین و مقدسات در سطوح فراگیر اثرگذار واقع شود و موجبات وهن دین را در پندار و باور عامه یا خاصه فراهم آورد.

۲/۲ استخفاف

استخفاف در منابع لغت به معنای تحقیر و سبک شمردن آمده است.^۳ در کاربرد قرآنی نیز همین معنا منظور است.^۴ یکی از واژه‌پژوهان فقهی در توضیح روایتی استخفاف را به معنی توهین، سبک شمردن و عدم بزرگ‌داشت شعائر دانسته است.^۱

^۱ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲۵۰/۵، بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۱۵۸، ابن اثیر جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۲۹۰/۵، جوهری، الصحاح، ۲۲۱۸/۶، زمخشری، مقدمة الأدب، ۲۰۶، ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۸/۱۳، مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۵۹۲/۱۸، موسی، الإفصاح، ۶۳۲/۱، مهنا، لسان اللسان، ۷۰۴/۲

^۲ به نقل از نوبهار، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، ۳۱۳

^۳ جوهری، الصحاح، ۱۳۵۳/۴، زمخشری، أساس البلاغة، ۱۷۰، زمخشری، مقدمة الأدب، ۲۷۴، ابن منظور، لسان العرب، ۸۰/۹، مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۱۸۲/۱۲، بستانی، فرهنگ ابجدی، ۵۵، مهنا، لسان اللسان، ۳۵۴/۱، حیدری، معجم الأفعال المتداولة، ۱۹۹

^۴ . فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (زخرف: ۵۴)

از آنجا که موضوع روایت، استخفاف به صلوات است، به گفته این واژه‌پژوه متعلق استخفاف همان‌طور که می‌تواند همه دین واقع شود اجزاء و فروع دین چون نماز نیز واقع می‌شود.

در برداشت نخست شاید چنین به‌نظر رسد که در واژه‌ی استخفاف تمرکز معنا بر قصد و نیت است و قصد و انگیزه فاعل در تحقق آن دخیل، لیکن با دقت نظر بیشتر در موارد کاربرد آن در روایات شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که در تحقق استخفاف نیز قصد دخیل نیست. به‌طور مثال وهن صلوات در نتیجه عمل کسی که نه به انگیزه توهین شعائر، بلکه از سر غفلت و به‌خاطر استغراق در امر دنیا و انغمار در لهو و لغو در برپاداشتن نماز کوتاهی به خرج می‌دهد تحقق می‌یابد و روایت وارد در این باب فقط اختصاص به توهین و استخفاف آگاهانه و از سر قصد ندارد؛ بنابراین اگر به استخفاف همچون وهن به مثابه حاصل عمل و برآیند آن نظر شود عنصر قصد در آن دخیل نیست و براین اساس قرابت معنایی، بلکه ترادف وهن و استخفاف می‌تواند فرضیه قابل دفاعی محسوب شود.

۲/۳ هتک

در مورد معنی هتک در منابع لغت چنین آمده است: «هتک آن است که پوششی برگیری اما گروهی قسمتی از آن را جدا کنند یا آن را طوری پاره کنند که آن سوی آن پوشش آشکار شود»^۲ نیز در برخی منابع هتک به معنای ایجاد شکاف در چیزی دانسته شده است.^۳ برپایه این معنا می‌توان هتک دین یا مقدسات را به معنای پرده‌دریدن نسبت به مقدسات و معتقدات و مضامین و آموزه‌های دینی و یا شکافتن پرده حرمت دین و مقدسات دانست. باید دانست هر نوع هتک حرمتی نسبت به معتقدات و مقدسات دینی، لزوماً موجب وهن و تضعیف دین نیست بلکه تنها مواردی چون اقدامات سازمان‌یافته و هدف‌مند از سوی گروه‌ها، سازمان‌ها و اشخاص ذی نفوذ و رسانه‌ها می‌تواند اسباب وهن دین را فراهم سازد و از سویی ظاهر آن است که هتک نیز جزو عناوین قصدیه است. بدین معنا که عملیات هتک معمولاً از سوی معارضان دین و به هدف دشمنی و تضعیف جایگاه دین صورت می‌گیرد، در حالی که وهن دین به معنایی که عمدتاً در این نوشتار مراد است برخاسته از باورهای مخدوش یا صحیح دینی در موقعیتی است که این باورها زمینه پذیرش عمومی ندارد؛ بنابراین نسبت تساوی و یا عموم و خصوص میان آن هتک و وهن برقرار نیست، جز اینکه میان آن دو در برخی از مصادیق رابطه سببی و مسببی موجود است.

^۱ «وَفِي الْحَدِيثِ "مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ الْخَوْصُ لَا وَاللَّهِ" أَي مَنِ اسْتَهَانَ بِهَا وَلَمْ يَعْأ بِهَا وَلَمْ يَعْظَمْ شَعَائِرَهَا مِثْلَ قَوْلِهِمْ اسْتَخَفَّ بَدِينِهِ: إِذَا أَهَانَ

و لم يعبأ به و لم يعظم شعائره. والاسْتِخْفَافُ بالشْيءِ: الإهانة به» طريحي، مجمع البحرين، ۴۸/۵

^۲ صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ۳/۳۵۴، جوهری، الصحاح، ۴/۱۶۱۶

^۳ ازدی، کتاب الماء، ۱۲۹۱/۳، حمیری، شمس العلوم، ۶۸۶۵/۱۰، ابن اثیر جزری، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ۲۴۳/۵، ابن منظور، لسان العرب،

۵۰۲/۱۰، موسی، الإفصاح، ۳۸۵/۱، بستانی، فرهنگ ابجدی، ۹۴۹، مهنا، لسان اللسان، ۲/۶۶۷

تنفیر از ریشه نفر در لغت رمانیدن و کوچاندن معنی شده است.^۱ وقتی این واژه به دین یا مذهب اضافه شود معنی آن رمانیدن و گریزان کردن از دین یا مذهب است. به نظر می‌رسد هر گونه کنشی که به رمیدن و گریزان شدن از دین بینجامد مآلاً موقعیت دین را در سطح جامعه و تصورات و پندارهای عمومی تضعیف می‌کند و به وهن دین می‌انجامد. باید توجه کرد تنفیر جزو عناوین قصديه نیست که نیازمند فاعل مختار و دارای عزم و ملتفت به نتیجه عمل خود باشد و همان‌طور که برخی کنش‌ها و اعمال غیرمتدینان و دین‌ستیزان موجب تنفیر می‌شود و چه بسا بسیاری از آن‌ها حاصل توطئه و دسیسه دشمنانه باشد، برخی مضامین منتسب به دین و یا قرائت‌های دینی در زمینه باورها یا کنش‌های رفتاری متدینان نیز می‌تواند به تنفیر بینجامد. به طور مثال معرفی چهره‌ای مشوب از دین و احياناً آمیخته با خرافات در کوچاندن و گریزان کردن مردم از دین بسیار اثرگذار است. البته این مضامین یا قرائات فقط در مسائل سست‌ریشه و بی‌پایه و حاصل فهم جاهلانه و خرافه‌آلود از دین خلاصه نمی‌شود، بلکه گاه نتیجه عدم درک واقعی از صحت و بنیان فلان آموزه دینی یا فقهی است. در مورد دومی می‌توان از برخی احکام جزائی اسلام چون رجم مثال آورد که حاملان تفکر سنتی معتقدند رجم، حکمی ثابت، راسخ و فرازمانی است، لیکن در دوره‌ای که مردم با تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان، قدرت درک حقیقت و کُنه آن را ندارند مقوله‌ای موهن و کوچاننده از دین محسوب می‌شود و چه بسا ضرورت بر تعطیلی و عدم اجرای آن قائم گردد.

با توجه به مفاد قاعده «حرمت تنفیر از دین» که عبارت است از اینکه «انجام دادن هر عملی که موجب کوچاندن و گریزان کردن مردم از دین شود، حرام است»، چنانچه عمل به حکم الزامی شرعی نیز در سطحی گسترده موجب گریزان شدن مردم از دین شود، باید از آن خودداری شود، جز در احکامی که شارع مقدس در هیچ حال راضی به ترک آن‌ها نیست^۲

در مجموع در نسبت‌سنجی وهن و تنفیر در وهله نخست می‌توان به این نکته اذعان کرد که به‌رغم تغایر مفهومی تلازم مصداقی میان آن دو برقرار است، بدین معنی که آنچه به وهن دین انجامد نتیجه دیگری نیز دربردارد و آن گریزان کردن مردم از دین است. چنانچه این تلازم مورد تردید واقع شود، دست‌کم در اغلب مصداق چنین پیوستگی وجود دارد و دو مقوله وهن دین و تنفیر از دین با یکدیگر اجتماع می‌کنند.

در برداشت دوم می‌توان به تفاوتی میان این دو قاعده اشاره کرد، به این صورت که حاصل تنفیر گریزان شدن از دین است ولی در مورد وهن چه بسا حکم و یا رفتاری سبب کوچ از دین نشود اما به این صورت وهن آور باشد که نقش، جایگاه و موقعیت دین را تقلیل دهد و به جای اینکه دین به عنوان نهادی تأثیرگذار و هدایتگر در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی به-کارآید نقش آن به حوزه‌های فردی و شخصی فروکاسته شود و بدین ترتیب شخصیت و جایگاه نیرومند دین در جامعه

^۱ راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۷، زمخشری، مقدمة الأدب، متن، ص ۹۱، طریحی، مجمع البحرین، ۴۹۹/۳-۵۰۰، معجم الأفعال المتداولة، ص ۷۶۲

^۲ نوبهار، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، ۳۱۱

انسانی تضعیف گردد. براین اساس نسبت میان این دو قاعده عموم و خصوص مطلق است به این صورت که هرآنچه موجب تنفیر از دین است، موجب وهن دین نیز هست، لیکن آنچه موجب وهن دین است لزوماً به نفور از دین نمی-انجامد.

۲/۵ تعظیم شعائر الهی

وجوب تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی از جمله واجباتی است که به طور مکرر و مؤکد در منابع فقهی از آن سخن به میان آمده است. در برخی از منابع فقهی این ادعا مطرح شده است که مراد از شعائر همه نشانه‌ها و نمادهای دین است.^۱

باتوجه به این که کلیت دین نسبت به اجزای آن اهمیتی فزون‌تر دارد، به طریق اولی ادله‌ی وجوب تعظیم شعائر الهی شامل اصل دین نیز می‌شوند. از سویی باتوجه به به‌کاررفتن واژه «تعزیر» در قرآن به معنای تعظیم توأم با احترام در مورد پیامبر(ص)^۲، می‌توان گفت: تعظیم شعائر الهی شامل تعظیم و تکریم وجود مقدس پیامبر(ص) و رهبران آسمانی نیز می‌شود.

با پذیرش توسعه مفهومی تعظیم در قاعده وجوب تعظیم شعائر، رابطه میان حرمت وهن دین و وجوب تعظیم، تقریر روشنی می‌یابد، به این صورت که اگرچه وهن دین با تعظیم دین متضاد است، اما باتوجه به این که مشهور اصولیان امر به شیء را مستلزم نهی از ضد خاص ندانسته‌اند،^۳ امر به تعظیم دین ملازمه‌ای با حرمت وهن دین ندارد.

۲/۶ تشویه سمعة اسلام

از جمله تعبیری که در متون فقهی معنایی مشابه وهن دین دربردارد، عبارت «تشویه سمعة اسلام» است. توضیح اینکه «تشویه» به معنی زشت گرداندن رخسار و «سمعه» از ریشه سَمَعٌ مجازاً به معنی نیک نامی، آبرو و آوازه نیک به‌کار رفته‌اند، بنابراین واژه «تشویه سمعه» به معنی زشت نمودن رخسار دین و مخدوش جلوه‌دادن نام و یاد اسلام است.^۴ براین اساس رابطه میان وهن دین در معنای خاص آن (اموری که موجب سست و سبک نشان‌دادن دین شود) با بدنام جلوه دادن دین، به لحاظ مصداقی، تساوی است، به این معنا که هرآنچه موجب سست و سبک نشان‌دادن دین و مذهب شود موجب بدنام کردن آن نیز هست و بالعکس هرآنچه موجب بدنامی دین و مذهب است، موجب سست و سبک نشان‌دادن آن نیز خواهد بود.

^۱ حسینی مراغی، العناوین الفقهیة، ۵۵-۵۵۶

^۲ «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)

^۳ مظفر، اصول الفقه، ۲۳۲۲/

^۴ حسینی شیرازی، الفقه، المرور و آداب السفر، ۴۸-۴۹ حسینی شیرازی، الفقه، النظافة، ۱۷۰، حسینی شیرازی، من فقه الزهراء عليها السلام، ۶۰/۳، طباطبائی حکیم، مرشد المغترب توجیهات و فتاوی، ۲۶۱، مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ۳۳۶

۲/۷ حفظ کیان اسلام (الحفاظ علی بیضه الاسلام)

و جوب «حفظ کیان اسلام» و «حفظ بیضه اسلام» از جمله تعابیری است که با قاعده «حرمت و هن دین» مشابهت و قرابت معنایی دارد. مصطلح «بیضه الاسلام» به معنی اساس و موجودیت اسلام به کاررفته است.^۱ با درنگ در موارد استعمال این عنوان می توان تصدیق کرد که بیشترین کاربردهای آن به عرصه فقه سیاسی و مسائل مرتبط به دفاع از دین در برابر تهاجم سخت دشمنان اختصاص دارد، گرچه معروف است که «العبرة بعموم اللفظ» و از این رو دلیل قطعی بر تخصیص و تحدید معنی وجود ندارد و حفظ موجودیت دین در عرصه مواجهه نرم نیز از مصادیق عنوان محسوب می شود. آنگاه میان هن دین و حفظ بیضه اسلام نسبت تضاد برقرار می شود، لیکن از آنجا که امر به شیئی مستلزم نهی از ضد خاص نیست، نمی توان میان جوب حفظ بیضه اسلام و حرمت و هن دین ملازمه قائل شد.

۳. گونه شناسی حرمت و هن دین

۱/۳ از جهت حکم اولی، ثانوی و حکومتی

«احکام اولیه، احکامی هستند که بر موضوعات معینی قرار داده شده اند، با قطع نظر از عوارض و حالات ثانوی که بر آن موضوع، عارض می شود مانند جوب نماز و روزه و حج یا طهارت آب گُر و جاری و صحت بیع و بطلان معامله ربوی که جملگی بر روی طبیعت فعل بارشده اند. احکام ثانوی، احکامی هستند که به جهت عروض بعضی حالات خاص، وضع می شوند، مانند موارد عسر و حرج و ضرر و یا مقدمیت که سبب جوب مقدمه می شود و یا تقیه که بعضی از احکام را تغییر می دهد. در این گونه موارد، احکام ثانویه، احکام اولیه را تحت تأثیر قرار می دهد و به حکم دیگری مبدل می سازد.»^۲

در تعریف احکام حکومتی گفته شده است: «مقررات خاصی که حاکم اسلامی برای اجرای احکام اولی یا ثانوی وضع می کند مانند مقررات مربوط به گذرنامه و رانندگی و تشکیلات ارتش و مانند آن که همگی برای برقراری نظم جامعه که جوب آن از احکام اولیه اسلام است توسط حکومت و زیر نظر حاکم اسلامی وضع می شود».^۳

نیز گفته شده است: «حکمی که در حیطة اختیار حاکم مشروع است که براساس آنچه آن را برای حفظ نظام جامعه به مصلحت می داند، مقرر می دارد... آن را حکم سلطانی نیز خوانده اند»^۱

^۱ ن.ک: خونی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۳/۱، ایروانی، درس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، ۵۵۰/۱، جمعی از نویسندگان، مجله فقه أهل البيت علیهم السلام، ۱۱۳/۳۲، مظفر، أصول الفقه، ۲۱۸/۲، طباطبایی قمی، آراؤنا فی أصول الفقه، ۲۱۱/۳

^۲ مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۲۱۵، الاستسناخ بین التقنیة و التشريع، ۱۲۳، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ۱۳۲، حسینی، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الاصول، ۱۵۷

^۳ معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۱۳۴

باتوجه به تعریف حکم اولی و ثانوی، حرمت و هن دین در هر دو ساحت، حکم اولی و ثانوی مجال بروز و ظهور دارد؛ چراکه برخی امور به عنوان اولی موجب و هن دین اند، مانند فرار از میدان جنگ با کفار و مشرکان و برخی امور به عنوان اولی و هن آور دین نیستند، لیکن به عنوان ثانوی و در شرایط خاص موجب و هن دین می شوند. به طور مثال کیفری چون رجم زانی تا یکی دو سده پیش، جزو مجازات های معمول و مرسوم در دنیا محسوب می شد و ذائقه بشری آن را تحمل می کرد، لیکن در زمان کنونی به جهت دگرگونی در نگرش ها و ارزش های جامعه بشری، خشونت بار و غیرقابل تحمل جلوه کرده و چه بسا اجرای آن مایه و هن دین گردد؛ براین اساس با عروض عنوان و هن به مثابه عنوانی ثانوی، می تواند دچار دگرگونی شود و دست کم در مقام اجرا تعطیل گردد.

با توجه به دو تعریف پیش گفته از حکم حکومتی، چه مراد از حکم حکومتی، حکمی باشد که حاکم جامعه اسلامی در مقام اجرای احکام اولیه یا ثانویه مقرر می دارد و چه حکمی که برپایه مصالح عمومی وضع می کند، حرمت و هن دین به هر دو عنوان اولی و ثانوی، خود حکم حکومتی نیست، اما از جمله معیارها و مصالح ملحوظ در حکم حکومتی است، به این معنا که حاکم اسلامی در مقام تراحم میان دو حکم، با رعایت معیار اهم، حکم حکومتی صادر می کند و پرواضح است، صیانت و حمایت از دین جزو مهم ترین مصالح شرعی است و لازم است وی در جایگاه مقام عالی و ناظر بر اجرای شریعت نگاه ویژه ای به مقوله و هن بدوزد و با نگاه تیزبینانه مصادیق و هن را در هر زمان تشخیص دهد و آنگاه با پوشاندن جامه تقنین بر حرمت و هن در مصادیق گوناگون آن، همه ابزارها و سازوکارهای حکومتی و اجرایی را برای تحقق و اجرای آن به کار بندد، تا اینکه جامعه شاهد تعالی و برتری موقعیت دین در همه سطوح باورها و معتقدات متدینان و یا در نگاه ناظران بیرونی گردد.

۲/۳ از جهت حکم تکلیفی و وضعی

«حکم تکلیفی، در برابر حکم وضعی عبارت است از حکمی شرعی که به طور مستقیم به فعل مکلف تعلق می گیرد، و وظیفه او را در ابعاد مختلف زندگی، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می سازد، مانند حرمت نوشیدن شراب، وجوب نماز، وجوب انفاق بر فرزندان، والدین و اقارب و اباحه احیای زمین موات و وجوب عدالت در حکم و داوری، در حکم تکلیف حیثیت الزام آوری در فعل و ترک و یا تساوی آن دو ملحوظ است... در مقابل، هر حکم شرعی که این حیثیت را نداشته باشد، حکم وضعی نامیده می شود و تفاوت آن دو در این است که حکم تکلیفی ارتباط مستقیم با فعل مکلف دارد با لحاظ بایستگی و نبایستگی و تساوی، بر خلاف حکم وضعی که ارتباط آن با فعل

^۱ «الحکم الذی امره بید الحاکم أو السلطان المشروعة سلطته، فیحکم وفق ما تملی علیه المصلحة لحفظ نظام المجتمع، و یعدّ من مصادیق الأحکام الثانویة التي تبرّر تغییر الحکم الاولي للموضوع، و یدعی الحکم السلطانی كذلك» (بدری، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ۱۳۴)

مکلف غیر مستقیم است و جهت مذکور در آن دخیل نیست، مانند زوجیت که یک رابطه حقوقی میان دو غیرهم جنس محسوب می‌شود و البته منشأ مجموعه‌ای از احکام تکلیفی نیز واقع می‌شود^۱

باتوجه به تعریف ارائه شده از حکم تکلیفی و حکم وضعی، حرمت وهن دین چه به عنوان اولی و چه ثانوی، حکم تکلیفی محسوب می‌شود.

در اینجا شماری از احکام تکلیفی مطرح در باب وهن چه به عنوان اولی و چه ثانوی نام برده می‌شود:

۱. هرگونه عمل فردی یا جمعی در ساحات گوناگون حقوقی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و غیره که موقعیت دین را به عنوان نهادی مقتدر، سازنده و اثرگذار و هادی در اجتماع در معرض خطر قرار دهد یا تهدیدی برای نظام سیاسی مشروع و دینی محسوب شود به عنوان اولی مشمول حکم حرمت است. مسئله فرار از جنگ و معاملاتی که موجب وهن حقیقت‌اند- آن‌گونه که در حدیث معایش عباد ذکر شده-، از قبیل خریدوفروش کتب ضلال در انگاره فقه سنتی از این قبیل است. نیز از این قبیل است هرگونه سلوک مخدوشی که از سوی متولیان نهاد دین در حکومت و اجتماع سرزند و حساب آن پای دین نهاده شود.

۲. پذیرش، تقویت و اعانه حاکم جائز و ستیزنده با دین به عنوان اولی مشمول حکم حرمت است؛ از آن‌رو که طبق روایت امام حسن (ع) وجود چنین فرد یا نظام و مجموعه‌ای مایه وهن دین است.

۳. هرگونه سلوک دیندارانه ناقص و مخدوش از سوی به ظاهر دینداران چه در ساحت اخلاق و چه باور و یا عمل که به جای آنکه برای دین آبرو و اعتبار بیافریند موجب وهن دین گردد به عنوان اولی مشمول حکم حرمت است. اینکه در روایات آمده «یا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا، كُوتُوا لَنَا زِينًا، وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»^۲ ناظر به این مصداق است؛ چه اینکه رفتار منسوبان به دین و پیشوایان دینی تابلویی است در برابر دیگران که هرگونه داوری مثبت و منفی با نظر در آن شکل می‌گیرد. این رفتار چنانچه ناسالم و مخدوش باشد سبب وهن دین و رهبران دینی خواهد بود، افزون بر اینکه به خودی خود حرام است به جهت عروض عنوان وهن حرمت مؤکد پیدامی‌کند؛ بدین‌روی در روایت آمده: «إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ، وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا، وَ إِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ، وَ هُوَ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مِنَّا»^۳ ناگفته پیداست سلوک دینورزانه پاکیزه و شایسته از سوی منتسبان به دین و مذهب، آبرو، عظمت و احترام به دین و مذهب را برمی‌انگیزد و برعکس سلوک ناشایست مایه وهن و تضعیف دین و مذهب در نگاه ناظران می‌شود و این وجه احسن و اقبیح بودن در روایت است.

^۱ بدری، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ۳۵۵ و ۳۶۰، حقوق مدنی، ۴/۲، مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۴۲۵، حسینی، الدلیل الفقہی

تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول، ۱۴۸

^۲ طبرسی، مشکاة الانوار، ۱۲۳/۱

^۳ محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، ۱۶۱/۸

۴. هرگونه قرائت بی‌ریشه و فاقد مبنا از دین که ارائه‌کننده چهره‌ای خرافی، بدعت‌آلود، غیرعقلانی در جنبه‌های مختلف معارفی و یا فقهی، در قالب نظریه دینی یا فتوا که ارائه‌کننده چهره‌ای موهن و ناخوشایند از دین باشد به عنوان اولی شمول حکم تکلیفی حرمت است، در این مورد نیز چه بسا عنوان تحریف و بدعت به تنهایی حرمت‌آور باشد، لیکن چون ذیل عنوان وهن نیز قرارگیرد حرمت آن تشدید می‌شود.

۵. هرگونه فتوا و سلوک عملی که چه بسا بتوان بنابر قرائتی از فقه برای آن مبنا و مستند یافت و ذیل قرائتهای شناخته شده و برآمده از عملیات استنباط فقهی جای داد، لیکن در برحه‌ای از زمان در سطحی گسترده در ذائقه ناظران نامطبوع و غیرقابل هضم جلوه کند و اسباب وهن دین را فراهم آورد با عنوان ثانوی حرمت می‌یابد، بدین معنا که گیرم بتوان با عنوان اولی برای آن مبرری یافت، لیکن چون تحت عنوان ثانوی وهن جای‌گیرد بایستی اجتناب شود، دراین‌بین اگر مسئله نوپیدا باشد نه فتوا بدان روا باشد و نه عمل به آن و اگر از احکام شناخته شده و غیرقابل عدول باشد در مقام اجرا بایستی تعطیل شود. برای مورد اول می‌توان از آدابی از عزاداری سید شهیدان چون قمه‌زنی یاد کرد که تا چند دهه گذشته فقیهان بزرگی همه اسناد و ادله را بر روایی، بلکه مطلوبیت آن به‌کارمی‌گرفتند و لی امروزه در عصر انتقال سریع اطلاعات و جامعه به‌هم پیوسته جهانی صرف نظر از مناقشه در این مبانی و اسناد، سلوکی موهن، نامطبوع و شبهه‌برانگیز محسوب می‌شود و به جهت عروض عنوان ثانوی وهن فتوا بدان روا نیست، گیرم بتوان با عنوان اولی برای آن مبنای درستی دست‌وپا کرد. برای مورد دوم می‌توان از حکم رجم مثال یادکرد که با وجود روایات متواتری که بر صحت آن دلالت دارد، چه بسا مجالی برای نفی آن وجود نداشته باشد، لیکن چون ذیل عنوان ثانوی وهن جای‌گیرد چاره‌ای جز تعطیلی آن نباشد.

پس از تبیین ابعاد و مصادیق حکم تکلیفی حرمت وهن با عنوان اولی و ثانوی در ادامه این پرسش مطرح می‌شود که آیا حکم تکلیفی حرمت وهن، در مواردی حکم وضعی نیز به دنبال دارد؟ به‌طور مثال آیا نماز انفرادی که نشانه اعراض از جماعت مسلمین در مکان اجتماع خیل انبوه مسلمین از قبیل موسم حج است، چنانچه موجب وهن مذهب گردد، با پذیرش حرمت وهن، صحیح است یا باطل؟ و یا هرگاه بر معامله‌ای عنوان وهن عارض شود، این معامله به مقتضای حرمت وهن دین تکلیفاً حرام است، اما آیا می‌توان گفت وضعاً باطل است؟

در منابع اصولی پس از تقسیم نهی به مولوی و ارشادی، نهی ارشادی در عبادات و معاملات موجب فساد و بطلان عمل دانسته شده است. اما نهی مولوی بنابر نظر مشهور اصولیان، در عبادات مقتضی فساد و بطلان است لیکن در معاملات، مقتضی فساد و بطلان نیست. به ویژه نهی که به عنوانی خارج از ذات معامله و متحد با آن تعلق گیرد.^۱

^۱ نورانی، قواعد الأصول، ۲۰۳-۲۰۵، حسینی فیروزآبادی، عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول، ۱۶۰/۲-۱۲۸، نجفی، مرقاة الأصول بحوث تمهیدیه فی أصول الفقه، ۹۳-۹۵، سبحانی تبریزی، ارشاد العقول الی مباحث الأصول، ۳۳۱/۲-۳۲۳، نایینی، أجود التقریرات، ۳۹۳/۱، حیدری، اصول الاستنباط، ۱۱۵-۱۱۶، مظفر، أصول الفقه، ۱۸۲/۴-۱۹۲، تبریزی، أصول مذهب، ۳۷-۳۸، فاطمی، تجرید الأصول، ۱۵۶-۱۶۰، خمینی، تحریرات فی الأصول،

براین اساس نهی از نماز انفرادی در موقعیت‌هایی چون هنگامه فریضه در حرمین مکه و مدینه از آن رو که موجب وهن مذهب است، علاوه بر اینکه مستلزم حکم تکلیفی حرمت است موجب بطلان نماز است؛ چراکه قصد قربت در امر منهی و مبعوض شارع امکان‌پذیر نیست، نمازی که مبعوض مولاست نمی‌تواند مقرب باشد، اما در مورد معاملات همان‌طور که توضیح داده شد، نهی به عنوان وهن که خارج از ذات معامله است تعلق گرفته و در این صورت صرفاً دربردارنده حکم تکلیفی حرمت است و بطلان معامله را در پی ندارد. نظیر این مورد را فقها در مورد معاملات که عنوان اعانه بر اثم بر آنها صدق می‌کند گفته‌اند.^۱

۳/۳ از جهت عزیمت و رخصت

بنابر آنچه در منابع اصولی در باب تعریف دو واژه عزیمت و رخصت، مطرح شده، عزیمت تعبیر دیگری است از حکم الزامی شرعی، یعنی وجوب و حرمت که به عنوان اولی به موضوعی تعلق می‌گیرد. مانند وجوب نماز و حرمت شراب‌خواری و رخصت عبارت است از جواز ترک واجب و انجام حرام به جهت عروض عناوین ثانوی چون عسر و حرج.^۲

در منابع اصولی رخصت به چهار قسم تقسیم شده است، نخست اموری که به عنوان اولی حرام هستند و به عنوان ثانوی واجب می‌شوند، مانند وجوب اکل میته برای شخص مضطر. دوم اموری که به عنوان اولی حرام‌اند و به عنوان ثانوی مستحب، مانند نگاه به زنی که در صدد خواستگاری از اوست. سوم اموری که به عنوان اولی حرام و به عنوان ثانوی مباح‌اند، مانند نگاه پزشک به زن نامحرم برای درمان او در صورت ضرورت درمان. چهارم اموری که به عنوان اولی واجب‌اند و به عنوان ثانوی حرام، مانند روزه ماه رمضان در حالت بیم خطر جانی.^۳

۱۳۳۱/۴-۲۸۵، آذری قمی، تحقیق الأصول، ۱۳۳۱/۴-۱۳۳، بروجردی، تقریرات فی أصول الفقه، ۱۳۷-۱۴۴، خمینی، تهذیب الأصول، ۹۱/۲-۷۶، بروجردی، الحجة فی الفقه، ۲۷۴-۲۷۷، خوئی، ابوالقاسم، دراسات فی علم الأصول، ۱۸۶/۲-۱۸۰، روحانی، زبدة الأصول، ۳۰۴-۳۱۴، صدر، خلاصة الفصول فی علم الأصول، ۷۳/۱، میرزای قمی، قوانین الأصول، ۱۵۴-۱۶۳، اعرجی، المحصول فی علم الاصول، ۳۰۳/۲-۳۰۶، حائری قمی، المختارات فی الأصول، ۱۶۹/۱، واعظ الحسینی، مصباح الأصول، ۲۶۰/۲-۲۵۸، فاضل موحد لنکرانی، معتمد الأصول، ۲۲۹/۱-۲۱۵، سماوی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ۱۴۹/۲-۱۷۹، آملی، منتهی الأفكار، ۱۸۵-۱۹۴، موسوی قزوینی، نتائج الأفكار، ۶۷-۷۰، نجفی اصفهانی، وقایة الأذهان، ۴۰۳-۴۰۷

۱. خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۹۱/۱

۲ شهید ثانی، تمهید القواعد، ص ۴۵-۴۷، حسینی، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الاصول، ص ۱۷۹، مغنیه، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ۵۶، عثمان، القاموس المبین فی اصطلاحات الاصولیین، ۱۷۰-۱۷۲، مکی عاملی، قواعد استنباط الأحكام، ۵۶-۵۷، حکیم طباطبایی، الکافی فی اصول الفقه، ۲۸/۱-۲۷، شعرانی، المدخل إلى عذب المنهل فی اصول الفقه، ۲۳۵-۲۳۶، راسخ، عبدالمنان، معجم اصطلاحات أصول الفقه، ۷۵-۷۶، حسن، معجم اصطلاحات اصول الفقه، ۷۵-۷۶، سنقر، المعجم الاصولی، ۱۶۵/۲-۱۶۲، حسینی، معجم المصطلحات الاصولیة، ۸۸، هلال، معجم مصطلح الاصول، ۱۵۵-۱۵۶، بدری، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ۱۵۱-۱۵۲، بجنوردی، منتهی الاصول، ۴۰۶/۲، حسینی شاهرودی، نتائج الأفكار فی الاصول، ۱۲۷/۶-۱۲۶، علامه حلی، نهاية الوصول الی علم الاصول، ۱۱۷/۱-۱۱۴، حسینی، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الاصول، ۲۲۱

۳ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۴۵-۴۷، عثمان، القاموس المبین فی اصطلاحات الاصولیین، ۱۷۰-۱۷۲

چنانچه رخصت را رفع حکم الزامی اولی اعم از وجوب و حرمت از باب تسهیل و تخفیف بدانیم، اینکه رخصت شامل فعلی باشد که به عنوان اولی حرام است و به عنوان ثانوی واجب، مانند خوردن گوشت مردار در مورد بیم هلاکت^۱، خالی از مسامحه نیست! چراکه رخصت هم به لحاظ لغوی و هم به لحاظ اصطلاحی به معنای جواز انجام حرام و ترک واجب است و براین اساس درست آن است که بگوییم در مواردی که حرمتی برداشته شود و وجوبی جای آن نشیند و یا وجوبی برداشته شود و حرمتی جای آن نشانده شود، این حکم ثانوی مصداق رخصت نیست، بلکه مصداق عزیمت است. براین اساس همچنان که وجوب روزه نسبت به فردی که روزه برای وی ضرر قابل توجه دارد، حکم ثانوی حرمت می یابد و این حکم عزیمت است، نه رخصت، وجوب یا اباحه عملی که موجب وهن دین است نیز برداشته می شود و حکم ثانوی حرمت جای آن نشانده می شود و این حرمت از باب عزیمت تحلیل می شود؛ از آن رو که انگاره رخصت در مورد آن عملاً اثر مقصود از عروض عنوان ثانوی را به بار نمی نشاند.

نتیجه گیری

یکم: از موارد استعمال و کاربرد واژه وهن در آیات و روایات برداشت می شود واژه وهن بر همان معنای لغوی اش یعنی سستی و ضعف، دلالت دارد و حقیقت شرعیه برای آن شکل نگرفته است.

دوم: از نسبت سنجی لغوی و ادبی واژه وهن با واژه های اهانت، استهزاء، استخفاف به دست می آید مصطلحات مذکور، عمدتاً از عناوین قصدیه هستند و انگیزه و قصد در تحقق آن ها دخیل است، گرچه در جریان تحقیق انگاره ترادف توهین و استخفاف نیز تقویت شد، لیکن وهن از عناوین قصدیه نیست و می توان برآیند کنش اختیاری ناشی از قصد باشد یا بدون قصد و التفات به نتیجه و یا حتی وضعیتی در قرائت ها و آموزه های دینی که چهره ای موهن از دین ارائه کند. همچنین از نسبت سنجی لغوی واژه وهن با واژه هتک روشن شد نسبت میان این دو واژه عموم و خصوص من وجه است.

سوم: از نسبت سنجی حکم حرمت وهن دین با حکم وجوب تعظیم شعائر الهی و وجوب حفظ کیان اسلام، روشن شد که اگرچه وهن دین با تعظیم دین متضاد است، اما با توجه به این که امر به شیء مستلزم نهی از ضد خاص نیست، امر به تعظیم شعائر ملازمه ای با حرمت وهن دین ندارد.

چهارم: از نسبت سنجی حرمت وهن دین با حرمت تنفیر از دین سرانجام روشن شد به رغم تغایر مفهومی وهن و تنفیر نسبت میان این دو قاعده از جهت مصداقی عموم و خصوص مطلق است به این صورت که هرآنچه موجب تنفیر از دین است، موجب وهن دین نیز هست، لیکن آنچه موجب وهن دین است لزوماً به نفور (گریزان شدن) از دین نمی انجامد.

^۱ «الأول: أن تكون واجبة، كحل الميتة للمضطر. وربما قيل بجواز صبره إلى الموت، وهو ضعيف. وكالتيمم لفاقد الماء أو للخوف من استعماله؛ وإفطار المريض الذي يتضرر بالصوم» (شهيد ثانی، تمهيد القواعد، ۴۵-۴۷)

پنجم: از نسبت سنجی حرمت وهن دین در معنای خاص آن با حرمت بدنام کردن اسلام این نتیجه حاصل شد که رابطه میان وهن دین در معنای خاص آن (اموری که موجب سست و سبک نشان دادن دین شود) با بدنام جلوه دادن دین، به لحاظ مصداقی، تساوی است، به این معنا که هرآنچه موجب سست و سبک نشان دادن دین و مذهب شود موجب بدنام کردن آن نیز هست و بالعکس هرآنچه موجب بدنامی دین و مذهب است، موجب سست و سبک نشان دادن آن نیز خواهد بود.

ششم: از نسبت سنجی حکم حرمت وهن دین با حکم حرمت اهانت به محترمان به دست می آید امر موهن لزوماً توهین محسوب نمی شود، لیکن با برانگیختن واکنش هایی در سطوح عمومی و خصوصی زمینه ای اهانت به محترمان دین را فراهم می سازد و از سوی دیگر میتوان وضعیتی را تصور کرد که تلاش هایی سازمان یافته در راستای اهانت به دین و مقدسات در سطوح فراگیر اثرگذار واقع شود و موجبات وهن دین را در پندار و باور عامه یا خاصه فراهم آورد.

هفتم: وهن دین به لحاظ حکمی با عنوان اولی و ثانوی مجال طرح دارد و در هردو حکم تکلیفی وهن به مثابه سلوک وهن آور حرمت است. لیکن در موردی که متعلق وهن حکمی شرعی باشد به دلیل عروض عنوان وهن، فتوا بدان روا نیست و در مقام اجرا نیز دچار تعطیلی می شود.

هشتم: حکم تکلیفی حرمت عمل وهنی در عبادات مستلزم فساد و بطلان است، لیکن در معاملات طبق دیدگاه مشهور از آن رو که نهی به عنوان خارج از ذات معامله تعلق گرفته مستلزم بطلان نیست.

نهم: حکم به تحریم عمل وهنی از باب عزیمت ارزیابی می شود، نه رخصت؛ از آن رو که اثر مطلوب حکم ثانوی با رخصت در فعل تحقق نمی یابد.

منابع

قرآن کریم (ترجمه‌ی مکارم شیرازی شیرازی)

آذری قمی، احمد. تحقیق الاصول المفیده فی اصول الفقه. قم: دار العلم، ۱۴۱۴ق.

آمدی، عبد الواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم. قم: بی نا. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

آملی، میرزا هاشم. منتهی الأفكار. نجف اشرف: بی نا. چاپ اول، بی تا.

ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغه. قم: بی نا. چاپ اول، بی تا.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: بی نا. چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع. قم: بی.نا. چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- ابن شعبه حرانی، تحف العقول. قم: بی.نا. چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. بیروت: بی.نا. چاپ سوم، بی.تا.
- ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء. تهران: بی.نا. چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة. بیروت: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- اعرجی، محسن. المحصول فی علم الاصول. بی.جا. بی.نا. بی.تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمیة. چاپ اول، بی.تا.
- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، سداد العباد و رشاد العباد، قم: کتابفروشی محلاتی. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقہیة، قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: بی.نا. چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- بروجردی، حسین. تقریرات فی اصول الفقه. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- بروجردی، حسین. الحججہ فی الفقه. اصفهان: حسینیہ عمادزاده. ۱۴۱۹ق.
- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: بی.نا. چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- بهجت، محمد تقی، مناسک حج و عمره، قم: انتشارات شفق. چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.

- تبریزی، جواد بن علی، استفتاءات جدید، قم: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- تبریزی، غلام حسین. أصول مهذبة. مشهد: چاپ خانه طوسی. چاپ اول، بی.تا.
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. چاپ اول، بی.تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- حائری قمی، محمد علی. المختارات فی الاصول. تهران: مطبعة علمی. چاپ اول، بی.تا.
- حسینی فیروزآبادی، مرتضی. عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول. قم: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامة فی الفقه المقارن، قم: بی.نا. چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دمشق، بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- حیدری، علی نقی. اصول الاستنباط: یبحث عن اصول الفقه و تاریخه باسلوب حدیث مما یحتاج الیه طلاب الفقه و طلاب الحقوق و غیرهم. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ۱۳۹۱.
- حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة، قم: بی.نا. چاپ اول، ۱۳۸۱.
- خامنه ای، سید علی بن جواد حسینی، أجوبة الاستفتاءات، بیروت: الدار الإسلامیة. چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. مناسک حج. بی.نا. بی.تا.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم. چاپ اول، بی.تا.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. استفتاءات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق.

خميني، روح الله، رهبر انقلاب و بنيانگذار جمهوری اسلامی ايران. تهذيب الاصول. قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الاسلامي. ١٤٠٥ق.

خميني، مصطفى بن روح الله. تحريرات في الأصول. نجف اشرف: بي.نا. بي.تا.

خوانساري، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعيليان. چاپ دوم، ١٤٠٥ق.

خوئي، ابوالقاسم. دراسات في علم الاصول؛ تقريراً لباحث ابوالقاسم الخوئي. علي الهاشمي الشاهرودي. قم: دائره المعارف الفقه الاسلامي، طبقاً لمذهب اهل البيت (ع). ١٤٢٦ق.

راسخ، عبد المنان، معجم اصطلاحات أصول الفقه، بيروت: بي.نا. چاپ اول، ١٤٢٤ق.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: بي.نا. چاپ اول، بي.تا.

روحاني، محمدصادق. زبده الاصول. قم: مدرسه الامام الصادق عليه السلام. ١٤١٢ق.

زمخشري، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، تهران: بي.نا. چاپ اول، ١٣٨٦.

زمخشري، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بيروت: بي.نا. چاپ اول، بي.تا.

سبحاني تبريزي، جعفر. ارشاد العقول الى مباحث الاصول: يبحث عن الحجج الشرعية و الاصول العلمية. بيروت : دارالاضواء، ٢٠٠٠م.

سماوي، محمد بن محمد طاهر. مناهج الوصول الى علم الاصول. بي.نا. بي.تا.

سيفي مازندراني، علي اكبر. مباني الفقه الفعال في القواعد الفقهية الأساسية. قم: دفتر انتشارات اسلامي. ١٤٢٥ق.

سيفي مازندراني، علي اكبر، دليل تحرير الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره. چاپ دوم، ١٤٢٨ق.

شاهرودي، سيد مرتضى موسوي، جامع الفتاوى، قم: نشر مشعر. چاپ اول، ١٤٢٨ق.

شبيرى زنجاني، سيد موسى، مناسك زائر، قم: شهاب الدين. چاپ اول، ١٤٢٧ق.

شهيد ثاني، زين الدين بن علي، تمهيد القواعد، قم: بي.نا. چاپ اول، ١٤١٦ق.

صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت: بي.نا. چاپ اول، بي.تا.

- صدر، صدرالدين. خلاصه الفصول في علم الاصول. قم: چاپخانه سنگی علمی. بی تا.
- طباطبائی حکیم، محمدمسعود. مرشد المغترب توجیحات و فتاوی. قم: دار الهلال. ۱۴۳۱ق.
- طریحی، فخرالدين بن محمد. مجمع البحرين. تهران: بی تا. چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، بی تا. چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، بیروت: بی تا. چاپ اول، بی تا.
- فاضل لنکرانی، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- فاضل موحد لنکرانی، محمد. معتمد الاصول: تقریرا ابحاث الاستاد... روح الله الموسوی الامام الخمينی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). ۱۴۲۳ق.
- فاضل مقداد، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله. كنز العرفان في فقه القرآن، تهران: مرتضوی. چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- فاطمی، احمد. تجريد الاصول. مشهد: بی تا. بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، كتاب العين، قم: بی تا. چاپ دوم، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: بی تا. چاپ دوم، بی تا.
- كاشف الغطاء، مهدي، أحكام المتاجر المحرمة، نجف: مؤسسه كاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر. أنوار الفقاهة، نجف: مؤسسه كاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت: بی تا. چاپ اول، بی تا.
- مكارم شیرازی، ناصر. أنوار الفقاهة. م: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- مكارم شیرازی، ناصر. استفتاءات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- مكارم شیرازی، ناصر. دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- مكارم شیرازی، ناصر. الفتاوی الجديدة، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- مكارم شیرازی، ناصر. مناسك جامع حج، قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام. ۱۴۲۶ق.

- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: بی.نا. چاپ سوم، بی.تا.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه، قم: اسماعیلیان. بی.تا.
- منتظری، حسین علی. رساله استفتاءات، قم: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- موسوی قزوینی، سید علی. ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۲۴ق.
- موسی، حسین یوسف. الإفصاح، قم: بی.نا. چاپ چهارم، بی.تا.
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. فقه القضاء، قم: بی.نا. چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- موسوی قزوینی، سید ابراهیم. نتائج الأفكار. بمبئی: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- موسوی قزوینی، سید علی. ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۲۴ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. قوانین الاصول. تهران: علمیه اسلامیة. بی.تا.
- مهنا، عبد الله علی. لسان اللسان. بیروت: بی.نا. چاپ اول، بی.تا.
- نایینی، محمد حسین. اجود التقریرات. صیدا: مطبعة العرفان، ۱۹۳۳م.
- نجفی، بشیر حسین. مرقاه الاصول: بحوث تمهیدیة فی اصول الفقه. قم: موسسه فرهنگی صاحب الامر (عج)، ۱۴۳۵ق.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا. وقایة الاذهان. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- نوبهار، رحیم. اهداف مجازاتها در جرایم جنسی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی. چاپ اول، ۱۳۹۰.
- نورانی، مصطفی. قواعد الاصول. قم: بی.نا. چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
- واعظ الحسینی، محمدرور. مصباح الاصول: تقریرا لابیحات آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الموسوی. قم: نشر الفقها. بی.تا.